

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثی را که مطرح کردند - گرچه قبلاً عرض شد - بحث تعمیم شمول قاعده لا ضرر است در موارد عدم الحکم.

بطور کلی مفاد قاعده، عدم جعل حکم ضرری است از ناحیه شارع، و چنانچه عرض شد جعل حکم دافع ضرر در ظرف ضرر و همین طور جعل احکام مانعه و رادعه برای ضرر در اضرار مکلفین. بناءً علی هذا قاعده نه تنها موارد احکام مثبتة ضرر را می گیرد و آنها را دفع می کند به بناء اولی، مانند وضوی ضرری، صوم ضرری و نظائرهما، همین طور شامل می شود مواردی را که بواسطه عدم جعل حکم، ضرری متوجه مکلف بشود. مواردی که از عدم الحکم ضرر مترتب می شود. البته قبلاً عرض شد که در اینجا بعضی ها قائل هستند که مفاد قاعده لا ضرر عدم جعل حکم ضرری است اما جعل حکم به عنوان رافع برای ضرر این دیگر مفاد قاعده نیست. یا این طور بگوییم به عبارة آخرای دیگر، مفاد قاعده، عدم جعل حکم است در ظرف ضرر. یعنی اگر از عدم الحکم، ضرری متوجه بشود قاعده رفع می کند این عدم الحکم را. یعنی اثبات می کند حکم را. حکمی که آن حکم، رافع ضرراست.

اولاً بلا اول اینکه از کجای این قاعده شما عدم جعل حکم را در ظرف شرع استفاده می کنید؟ این از کجا استفاده می شود؟ این اولاً که البته اینجا بحثش گذشت.

مفاد قاعده، لا ضرر بالنسبة إلى الشارع ولا إضرار بالنسبة إلى الشارع و الی المكلف است خلافاً به قولی که مفاد قاعده لا ضرر را عدم اضرار مکلف بر مکلف می داند. عرض شد چه اینکه ضرر از ناحیه شارع باشد به مکلف، مانند جعل احکام وضوی ضرری یا صوم ضرری و امثال ذلك یا عدم اضرار از ناحیه شارع باشد به مکلف. فرض کنید که از ناحیه شارع یک ضرری متوجه یک شخص بشود به جهة من الجهات، یا اینکه از ناحیه مکلف اضراری متوجه بشود، در تمام این موارد، لا ضرر می آید آن حکم مجعول را برمی دارد. فرض بکنید که اگر یک حرّی را حبس کنند برای مدتی و این نتواند سر کارش برود. یا اینکه مثالی را آوردند برای

اینکه شخصی در قفسی را باز کند و طائری را فراری بدهد. در اینجا عدم حکم به ضمان، این یک حکم ضرری است. این عدم یعنی عدم الحکم در اینجا ضرری. لاضرر می آید این عدم الضمان را برمی دارد. وقتی که عدم الضمان را برداشت، عدم العدم می شود چه؟ اثبات الضمان. و همین طور در ناحیه آن طائر. حالا گرچه در ناحیه طائر به قاعده اتلاف هم می شود تمسک کرد ولی خب به قاعده لاضرر هم در اینجا تمسک جایز است.

سوال: آن طرفش هم ضرری است؟

جواب: بله؟

سوال: آن طرفش هم ضرری است اگر این حکم نباشد این طرف ضرر نمی کند.

جواب: کدام طرف؟

سوال: آنکه قفس را باز کرده

جواب: اگر ضرر باشد؟

سوال: بله اگر ضرر باشد

جواب: اگر ضرر باشد خب این برمی دارد دیگر

سوال: نه، آخر این طرفش هم ضرری است. اینکه می آید می گوید که لاضرر ضمان می آورد

جواب: لاضرر می آید ضمان می آورد. خب بله،

سوال: ضمان برای چه کسی می آورد؟

جواب: ضمان برای آن شخصی که حبس کرده، برای حابس ضمان می آورد

سوال: این هم ضرر بر ...

جواب: کدام ضرر است؟

سوال: همین ضرری که ضامن است

جواب: کدام ضامن است؟

سوال: ضامن است به این که پول این شخص را بدهد

جواب: ضرر نیست. خب چشمش دربیاید حبس نکند

سوال: خب می گویند این قاعده جایی نیست که هیچ ضرری طرفینی نباشد

جواب: نخیر، نخیر این اصلاً معنا ندارد، معنا ندارد که در یکجا مثلاً فرض کنید من باب مثال ضرر،

طرفینی باشد. اگر طرفینی هم بر فرض باشد آن را از باب تقاص، خب دفع همدیگر می کنند، نه، آنجایی است

که یک نفر اختیاراً بیاید حبس بکند و جلوی منفعتی را بگیرد و ضرری را متوجه بکند. آن وقت فرض کنید که

در اینجا از طرف شارع حکمی نیامده چه طوری که در لمعه شهید فتوی می دهد به عدم ضمان دیگر، از باب اینکه خب حرّ مالیت ندارد لذا آثار مترتب بر حر هم مالیت ندارد پس بنابراین هیچی ضامن نیست. اصلاً صریحاً فتوی می دهند. و در مورد عبد، نه، می گویند عبد مانند فرس و امثال ذلک، اینها مالیت دارند.

سوال: اگر این واقعاً قابل این مالیت نیست، اگر واقعاً نیست چطور ما می توانیم به این قاعده تمسک

کنیم؟

جواب: به کدام؟ خب مالیت نباشد. مگر حتماً برای دفع ضرر، باید مالیت آن لحاظ شده باشد؟ مالیت

نداشته باشد، نداشته باشد.

سؤال: ...؟

جواب: بله؟

سوال: حکم به ضمان در اینجا می کنند

جواب: خب ضمان است دیگر. پس چی؟

سوال: ضمان هم در مقابل چیزی طلب می شود که ...

جواب: اجرت المثل است

سوال: اجرت المثل در مقابل مال است، مالی که تلف شده

جواب: خب همین دیگر، وقتی [(زمانی)] از این تلف شده یا نشده؟ حقی از این تلف شده یا نشده؟

سوال: پس در این صورت شما قائل به آن مالیت باید بشوید تا بتوانید آن قاعده را هم اجرا بکنید

جواب: نه فرق نمی کند، ببینید الان در اینجا هر چه را که ضرر به آن تعلق گرفته آن در آنجا برای

رفعش، تدارک وجود دارد. اگر خود آن مال باشد خب تدارک این به این است که فرض کنید که من باب

مثال اجرت المثل این در این وقتی که انجام می دهد چقدر است؟ اگر خود این مال نباشد اما همین حقی را

که الان از این گذشته، لازم نیست ما بگوییم این حق، مال است، خود همین حق، ما ببذل فی ازائه عوضاً، آن

که بذل می شود آن چیزی است که در قبال این حق است. خب این حق ...، حق که لازم نیست حتماً مال

باشد. فرض کنید که حق الرضاعه، آیا حق الرضاعه مال است؟ در مقابلش ادای مال می شود. حقوق لازم

نیست که همه اینها مال باشند، حقوقی که در مقابلشان مال پرداخت می شود فقط به ازاء جنبه حقیّت، به ازائش

دفع مال می شود اما نه اینکه خود او صرفاً مال است، مال نیست، حق الرضاعه، حق شفعه، حق وکالت، حق

توکیل، حق الوصایه و امثال ذلک، تمام اینها از حقوقی هستند که در مقابل آنها مال پرداخت می شود و قابل ...

سوال: ...؟

جواب: بله، بله خب اشکال، نه در اینجا هزارتا فرض کنید که راه وجود دارد، البته آن چیزهایی که

در اینجا هست تفاوت پیدا می کند علی حسب الافراد. و اتفاقاً یک مسئله ای است که فعلاً خیلی معتنی به هست. در خارج روی این قضیه خیلی مانور می دهند، خیلی نظر می دهند.

یک کسی فرض کنید که بنا است. فرض کنید که اجرتش، روزی دو هزار تومان است. یک کسی کارگر یک شرکت است اجرتش روزی هزار و پانصد تومان است. یکی رئیس یک اداره است، اگر آن روز نرود سرکار صد هزار تومان فرض کنید که ضرر متوجهش می شود. براساس هر حقی که الان از این فوت می شود، شارع در اینجا نگاه می کند چقدر ضرر الان به این می رسد. این را لحاظ می کند. بله حبس کردن این در یک مکان خاصی، آن نفس حبس کردن، آن را نمی توانیم بگوییم که در اینجا اجرت المثل این لحاظ را بایست بدهد. در اینجا اینکه این حق آزادی از این فوت شد، حق آزادی از این فوت شده بالاخره یک مبلغی باید برایش بگذارند. من می خواهم در خیابان راه بروم تو جلوی حرکت مرا در خیابان گرفتی باید تراضی در اینجا حاصل بشود.

سوال: می شود وسیعترش کرد، مزاحم یک نفر می شوی با او صحبت می کنی یک ساعت وقتش را

می گیری

جواب: نه اینکه به اختیار است

سوال: ... رودربایستی دارد

جواب: آن که اشکال ندارد، رودربایستی ندارد، پاشود و برود. ضعف از خودش است.

سوال: در یک سری مسائل هست که طرف روی اجرت المثل اصلاً تأمل نمی کند مثلاً آن طرف درس

خوان است. می گیرند حبسش می کنند درسش را نمی خواند. اینجا چه اجرت المثلی هست؟

جواب: اجرت المثل نمی خواهم بگوییم. می گویند در اینجا باید تراضی [حاصل بشود]. این حقی که

الان از این فوت شده به یک وسیله باید تدارک بشود. حالا فرض کنید که یک چیزی به او بدهد، یک مالی به او بدهد یا اینکه در مقابلش یک عوضی به او بدهد، یک گردش بخواید بردش، یک امتیازی می خواهد به او بدهد که این حقی که الان از این فوت شده جبراً، بایستی که این پرداخت بشود.

اگر یک کسی را فرض کنید اشتباهاً انداختند زندان، یک ماه در زندان بود. یارو هیچ کار هم نمی کند،

به این هیچی نباید بدهند؟ فرض کنید زن و بچه اش هم من باب مثال دارند و این حرفها، وقتی که از زندان

بیاید بیرون به او بگویند آقا ببخشید خدا حافظ شما؟! نخیر آقا باید رضایتش را جلب بکنند، این طور نیست

قضیه و اتفاقاً متأسفانه در خارج خیلی به این قضیه توجه می شود، ولی در اینجا نه! عرض کردم یک روز

خدمتتان، می زند تصادف می کند حالا اینجا فوری می گویند دویست و پنجاه تومان و پانصد تومان بیمه بدهد،

آنجا اولاً پول خسارت ماشین به عهده این نیست، به عهده آن کسی است که تصادف کرده، مقصر، آن باید

ماشین را ببرد [تعمیرش کند]، مدتی که ماشین در گاراژ معطل مانده پولش را باید بپردازد، آن قیمتی که از

ماشین کم شده بواسطه تصادف کردن، اگر مدل بالا است یک میلیون فرض کنید که از قیمت کم شده، آن را باید بپردازد، البته حالا همه اینها را بیمه می‌پردازد. اگر شخص فرض کنید که با این ماشین یک کار لازمی داشته که فقط می‌خواسته با این ماشین انجام بدهد آن را باید بپردازد. اگر این شخص من باب مثال با این ماشین داشته می‌رفته یک جا یک معامله ای انجام بدهد، البته اینها در صورتی است که در دادگاه ثابت بشود، و بعد وقتی که دیر می‌شود می‌بیند آن طرف رفته، صد هزار تومان به او ضرر خورده، باید بپردازد. اگر من باب مثال این داشته می‌رفته تو بیمارستان و بواسطه این تصادف نتوانسته بیمارستان بروی، یک رفیقی آنجا داشته فرض کنید که منتظرش بوده حالا یارو فوت می‌کند این نتوانسته او را ببیند، یکدفعه شما می‌بیند اگر وکیلی زبردست باشد و بخواهد پول بگیرد می‌تواند یک پرونده از این تصادف درست می‌کند از آنجا تا اینجا، آن وقت این خرج ماشین خودش هزار دلار است یک وقت می‌بینی صد هزار دلار از این بدبخت، فرض کنید که من باب مثال می‌گیرد، همه را طبق مدارک و شواهد و اینجا و آنجا، البته در صورتی که اینها را یکی یکی ثابت بکند، این طوری است و این اصلاً صد درصد اسلامی است. اصلاً این اسلامی است.

اگر فرض کنید که در مملکت همین قاعده لاضرر را واقعاً اجرا بکنند فردا چند تا تصادف می‌شود؟ واقعاً چند تا تصادف می‌شود؟ آیا دیگر همسایه به همسایه اش تعدی می‌کند؟ آیا دیگر ماشین را می‌گذارند جلوی در خانه سوئیچ را بردارند با خودشان ببرند، عصری بیایند ماشین را بردارند؟ این کار را می‌کنند؟ این کار را نمی‌کنند. انجام نمی‌شود این قاعده. اصلاً خیلی از احکام ضرریه اینها جنبه احکام عدمی دارند. یعنی چون نبود حکم در اینجا ضرر است لذا از این نقطه نظر منتسب است به شارع. لاضرر و لاضرار یعنی ضرری منسوب به شارع نیست. از ناحیه شارع ضرری متوجه مکلف نیست. خب اگر شارع در این ظرف جعل ضرر نکند حالا بعضی‌ها می‌گویند که خب در اینجا حکم حکم وجودی است. حکم به برائت ذمه در اینجا حکم وجودی است. آن وقت شارع در اینجا حکم کرده فرض کنید به عدم برائت ذمه. این در اینجا برگشتش به یک امر وجودی است ولی لازم نیست که ما بگوییم برگشتش به یک امر وجودی است و لاضرر می‌آید برائت ذمه را برمی‌دارد، نخیر، برائت ذمه لازمه عدم الحکم است.

در ظرف ضرر وقتی که ضرر متوجه مکلف می‌شود در اینجا، عدم الحکم بالنسبه به برائت و عدم برائت ما در اینجا داریم، اشتباه نشود. ما اینجا عدم الحکم به برائت نداریم ما در اینجا عدم الحکم داریم بالنسبه به برائت ذمه و عدم البرائت ذمه. به عبارت دیگر مقام مقام سکوت است نه مقام مقام حکم وجودی است چنانچه بعضی گفتند. یعنی بر فرضی که ما هم بگوییم این حکم حکم وجودی در اینجا نیست و شارع با لاضرر رفع کرده برائت ذمه را که وجودی است، اگر در اینجا قائل بشویم به عدم الحکم بالنسبه به برائت و عدم البرائت بطور اینکه محقق همین است، در اینجا باز این عدم الحکم، ارجاع لاضرر دامنگیر شارع است ولی انتساب

این لاضرر در اینجا انتسابش به شارع است، شارع در اینجا آمده با عدم جعل حکم، موجب ضرر برمکلف شده، پس در اینجا برگردن شارع است که برای عدم انتساب ضرر به خودش، جعل حکم بکند در این ظرف و آن حکم به ضمان است.

سوال: حکم ضرری نیست، لاحکم ضرری هم نیست؟

جواب: لاحکم ضرری نیست، هردویش نیست، بله.

بناءً علی هذا این ملاک کلی ما در بحث شمول قاعده است به لاضرر، نه آنچه را که فرض کنید که من باب مثال از این طرف و آن طرف در تقریرات و اینها ممکن است به نظرتان برسد. ملاک کلی در اینجا این است که لاضرر عبارت است از رفع ضرر من ناحیه الشارع بالنسبه به مکلفین، حالا یا این رفع ضرر بواسطه رفع حکم ضرری است، وضوی ضرری، صوم ضرری یا رفع ضرر بواسطه رفع عدم حکم ضرری، عدم حکمی است که آن عدم، ضرری است. رفع عدم حکم ضرری است. وقتی که رفع می کند عدم حکمی که آن عدم، ضرری است پس بنابراین ثابت می کند بجای آن یک حکمی که حکم ضرری باشد. ملاک این است. البته خب بعضی ها هم دیگر گفتند که آن ملاکی که ما در رفع حکم ضرری داریم همان بواسطه تنقیح ملاک در رفع عدم حکم ضرری هم، آن وجود دارد. آن ملاک عبارت است از عدم توجه ضرر به مکلفین، خب چه فرق می کند چه حکمی باشد که بواسطه آن حکم، ضرر متوجه مکلف بشود یا عدم الحکم باشد و بواسطه آن عدم، ضرر متوجه مکلف بشود. وقتی ملاک در هر دو واحد است پس بنابر این قاعده شامل این خواهد شد. البته اشکالی ندارد و دلیل بدی هم نیست اما عمده در این مسئله همانی است که خدمتان عرض کردم.

مرحوم نائینی در اینجا در بیان عدم تعمیم قاعده، همان طوری که خدمتان عرض شد، یک دلیل ایشان این است که همیشه احکام مستند به شارع هستند، عدم الحکم که مستند به شارع نیست. وظیفه شارع جعل حکم است اما وظیفه شارع عدم الحکم در اینجا نیست. آنچه که شارع در مقام آن هست همیشه جعل حکم است اما عدم الحکم به شارع مربوط نیست. پس بنابراین قاعده لاضرر همیشه می آید آن احکام مجعوله من قِبَل الشارع که ضرر متوجه و مترتب بر آن است، آن را برمی دارد. حالا اگر یک جا شارع ساکت بود، حکم نداشت، خب دیگر قاعده لاضرر بیاید چی چی را بردارد؟ قاعده لاضرر مَحْطَش باید ببینیم چیست؟ کجا وارد می شود؟ لاضرر بالنسبه به حکم. لاضرر بالنسبه به حکم اجتماعی. لاضرر بالنسبه به حکم عقلا یا لاضرر بالنسبه به حکم شرع، یعنی در احکام شرعیه اگر شما یک حکم ضرری پیدا کردید این لاضرر می آید این حکم را از اینجا برمی دارد. اما اگر در یک جا ما اصلاً حکم نداشتیم خب لاضرر به اینجا مربوط نیست. برویم یک اصل دیگر جاری کنیم. برویم سراغ اصول عملیه، چرا سراغ لاضرر بیاییم؟ لاضرر در اینجا ناتوان است. بله ما هزار تا اصل داریم، هزارتا برنامه داریم.

جوابی که به ایشان باید داد این است که شارع وظیفه‌اش رفع تحیر و تردید است از مکلف. شارع نمی‌تواند زمام خود را از تکلیفی که بر عهده مکلف است رها کند بواسطه عدم الحکم. در هر موردی شارع باید حکم جعل کند و لذا کی گفته شارع سوال: به ادله دیگر این قضیه ...

جواب: کدام؟

سوال: همین که فرمودید ما می‌توانیم بغیر از قاعده لاضرر به قاعده دیگر رجوع کنیم

جواب: نه، ما سراغ قاعده دیگر نمی‌رویم. ما همین جا می‌گوییم شما که می‌گویید عدم الحکم به شارع مربوط نیست ما می‌گوییم نه، به شارع مربوط است. ما همین جا جلوی ایشان را می‌گیریم، ما اصلاً نیازی به اصول عملیه و ادله دیگر نداریم. شما که می‌گویید وظیفه شارع رفع حکمی است که از طرف اوست نه اینکه رفع عدم الحکم است، می‌گوییم چرا عدم الحکم است؟ مگر شارع در این مقام نباید یک حکمی داشته باشد برای رفع تردید و شبهه. مکلف در این مقام بواسطه عدم الحکم آیا ضرری متوجه‌اش می‌شود یا نمی‌شود؟ ما حالا کاری نداریم به اینکه آیا وظیفه شارع هست یا نه، ما این را می‌خواهیم بگوییم به ایشان، آیا بواسطه عدم الحکم به اشتغال ذمه، عدم حکم به اداء ذمه در صورت حبس حرّ، آیا بواسطه این حبس، ضرری متوجه محبوس می‌شود یا نمی‌شود؟ می‌شود یا نمی‌شود؟ می‌شود، نمی‌گوید که نمی‌شود. این ضرر ضرر تکوینی است، این حبس باعث ضرر می‌شود، آیا لاضرر می‌تواند بردارد یا نمی‌تواند؟ خب چرا نتواند بردارد؟ لاضرر یعنی از ناحیه شارع ضرری متوجه این نخواهد بود. اگر شارع در مانحن فیه بیاید در اینجا حکم بکند، چون هیچ حکمی ندارد پس می‌توانیم بگوییم برائت است دیگر، باید بگوییم اباحه است، چطور اینکه بگوییم کلّ شیء لک حلال، کلّ شیء لک مطلق. اگر شارع در اینجا حکم به اباحه بکند، حکم به برائت بکند پس بنابراین از ناحیه عدم الحکم در اینجا ضرر متوجه این خواهد شد. پس لاجرم شارع باید در اینجا یک جعل حکمی داشته باشد، نمی‌تواند نداشته باشد. این یک مطلب.

مطلب دیگری که ایشان می‌فرماید در اینجا، بخاطر اینکه دیگر خیلی مطلب سستی است ما خیلی رویش

مانور نمی‌دهیم، اینی که ایشان می‌فرمایند اگر ما بخواهیم به این قاعده عمل کنیم فقه جدید لازم می‌آید!

اولاً این که فقه جدید لازم می‌آید خب به جهنم که لازم می‌آید! ما چه پروایی داریم از اینکه حالا فقه جدید لازم بیاید یا نیاید؟ فرض کنید که ایشان می‌گویند اگر ما بخواهیم به این قاعده عمل کنیم لازمه‌اش این است که طلاق به دست زوجه باشد، چرا؟ فرض کنید که اگر یک زوجی غائب باشد خب این زن اگر بخواهد صبر بکند ضرر پیش می‌آید. لاضرر می‌گوید که زوجیت ملغی و این زن می‌تواند طلاق بگیرد، طلاق را بیانداریم به دست این زن، یا اینکه ایشان می‌گویند اصلاً بدون طلاق انفساخ حاصل می‌شود در حالتی که لم

یقل به احد.

در مانحن فیه هم باید خدمت ایشان عرض کرد که اینی که ما در اینجا حکم به لاضرر می‌کنیم در مورد زن، شارع برای این، حکم جعل کرده. اگر شخصی غائب باشد، در همین ظرف، شارع حکم جعل کرده، باید تا چهار سال برونند تحقیق کنند، تفحص بکنند. بله اتفاقاً همین قضیه را آمدند نقل کردند. یعنی روایت در این زمینه داریم. اگر یک زنی اصلاً با حضور شوهر در عسر و حرج بیفتد، بواسطه ناملايمات شوهر نتواند مالش را بپردازد، نتواند انفاق بکند و امثال ذلک، زن حق دارد طلاق بگیرد. آن وقت چه کسی باید طلاق بدهد؟ یا حاکم شرع می‌آید شوهرش را مجبور به طلاق می‌کند، یا... ما در اینجا روایت زیاد داریم. در همین جا هم داریم و فرض کنید در آن موردی که شارع برای اینجا حکم جعل کرده شما در مورد ضرر، چرا سراغ حکم شرع نمی‌روید می‌روید سراغ این که اصلاً عقد انفساخ پیدا می‌کند؟ وقتی که شارع در اینجا آمده طلاق را جعل کرده، منتهی شرط دیگر طلاق را، بید من اخذ بالساق، در اینجا قرار داده، خب در اینجا بواسطه ضرورت آن یک تکه اش می‌رود که بید من اخذ بالساق باشد، چرا اصل طلاق در اینجا متفی بشود؟ شما اصلاً بگویید از ریشه انفساخ...

سوال: این حکم ضرری است، چون حکم شرعی که شارع در اینجا دارد حکم ضرری است نسبت به

این زن

جواب: کدام؟ کدام حکمش ضرری است؟

سوال: همین که چهار سال صبر کند یا دو سال صبر کند

جواب: اصلاً خود شارع حکم کرده، اصلاً خود شارع در این ظرف، جعل حکم کرده. آن که عرض کردیم در آنجایی است که با وجود زوج در آنجا چیز بکند، اما خود شارع در اینجا حکم کرده. بله در خود این ظرف، اگر قرار باشد من باب مثال خود این ماندن موجب ضرر بشود... فتوی داده‌اند در مسالک و غیر مسالک و آن فتوی این است که حاکم می‌تواند او را طلاق بدهد و شوهرش هم ولو اینکه برمی‌گردد این طلاق، صحیح است که از ناحیه حاکم شرع داده شده و هیچ رجوعی هم دیگر برای آن شوهر نیست، در صورتی که ضرری متوجه این زن نخواهد بشود. اگر نه، بگوید من صبر می‌کنم، بجای یک سال چهار سال صبر می‌کنم و این حرفها، آن وقت خب،

سوال: یعنی صبرش معمولی است

جواب: معمولی است، آن بحث معمولی است. بله در اینجا ما تمسک به قاعده می‌کنیم.

پس بنابراین اصلاً نه فقه جدید لازم می‌آید و نه باید هراسی از این مسئله داشت. وقتی که ما مقدمات یک قیاسی را مرتب کردیم و در خود مقدمات از نظر فنی بحثی نبود دیگر هراسی از این نباید داشته باشیم که



فقه جدید لازم می آید، فقه جدید لازم نمی آید. همین مسئله که من خدمتان عرض کردم الان به همه مطرح بکنید اینها شاخ در می آورند اما در واقع، حق مطلب این است و واقعیت مطلب این است اما [اینجا] عمل نمی کنند و دیگران عمل می کنند [آن وقت] می گویند چقدر حقوق آنها راقی و عالی است و چقدر جلوی این چیزها را می گیرد.

پس بنابراین اصلاً به مقتضای اولی، به دلالت لفظیه حتی، به دلالت لفظیه قاعده لاضرر، نفی می کند ضرر من ناحیه الشارع علی العباد، آن ضرر را برمی دارد. آن بر دو قسم تقسیم می شود یا اینکه از ناحیه جعل حکم، ضرر می آید یا از ناحیه عدم جعل حکم ضرر می آید. این قاعده لاضرر هر دو قسم را برمی دارد و هیچ دلیلی ما بر اثبات یکی و نفی دیگری نداریم.

این هم یک مسئله در مورد تعمیم قاعده. البته این در اینجا حالا بعداً عرض می کنم مواردی که این قاعده تطبیق می کند یا در تعارض ادله ضرر است، دو مورد ضرری و این حرفها عرض می کنم که... این که ما قائل بشویم بر اینکه قاعده لاضرر جعل حکم می کند در ظرف عدم حکم ضرری، در ظرف عدم حکمی که آن عدم، موجب ضرر است یعنی ضرر می آید به عدم می خورد یعنی به مقید می خورد نه به قید می خورد، در ظرف عدم حکم ضرری، جعل حکم کند، به اندازه ای بر این متفرعات بار می شود که لایعد و لایحصی است به شرطی که انسان کاملاً به این مسئله برسد. فقط مقتصر نکند بر آن. و نظر مرحوم شیخ هم در این مسئله همین است که قاعده فقط شامل احکام وجودیه نیست بلکه احکام عدمیه را هم این قاعده می گیرد. مرحوم شیخ در آن رساله لاضرر در مکاسب این مطلب را دارد.

سوال: اصلاً این که نقص شریعت است که اگر مثلاً صد جا باید حکم بدهد بیست جا حکم می دهد.

جواب: بله؟

سوال: این که نقص حاکم است

جواب: خب بله اگر ساکت بماند دیگر...

سوال: صد جا باید حکم بدهد بیاید بیست جا حکم بدهد، هشتاد مورد را حکم ندهد

جواب: خب این القاء بر تهلکه است دیگر. این اصلاً کاملاً القاء بر تهلکه است رها کردن مکلف...

سوال: روایت هم داریم که وقایع خالی از احکام نیستند

جواب: بله در هر واقعه ای یکی از احکام خمس و وجودیه هست دیگر، این هم هست

سوال: خب آنها مباح هستند

سوال: هیچ واقعه ای خالی از احکام نیست

جواب: خب مباح درست است ولی مباح منشأ آن عدم الحکم است. چون عدم الحکم در اینجا هست

لذا قاعدة اباحه در اینجا جاری می شود.

سوال: نه اینکه می گوئیم حکم، اگر لاضرر را هم تطبیق نکنیم حکمی دارد که برو و برگرد ندارد این که هست.

جواب: حکم فی الواقع هست یعنی در مقام ثبوت هست اثباتش نیست

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ